

نقد و بررسی ادله نسبی گرایی اخلاق

سهیلا پیروزوند^۱

چکیده:

بحث پیرامون نسبی گرایی اخلاق یکی از مهم ترین بحث ها در حوزه فلسفه اخلاق می باشد. موضعی که هر شخص در مورد نسبیت یا عدم نسبیت ارزش های اخلاقی اتخاذ می کند بر دیدگاه ها، مواضع و موقعیت قانونی و اجتماعی وی تأثیر می گذارد. این تحقیق به بررسی انواع نسبیت گرایی اخلاقی و ادله آن ها پرداخته و آن ها را مورد ارزیابی قرار می دهد.

*** نسبیت گرایی اخلاقی:** نسبیت گرایی به دیدگاهی اطلاق می شود که منکر اصول کلی اخلاقی است که از اعتبار جهان شمول برخوردار باشند. اعتبار تمامی اصول اخلاقی هر سیستم به انتخاب فرهنگ ها و جوامع یا افراد است. شایان ذکر است فیلسوفان اخلاق غربی در این که نظر به مقابل نسبی گرایی را چه بنامند اختلاف نظر دارند. برخی مطلق گرایی اخلاقی^(۲) و برخی کلی گرایی اخلاقی^(۳) را بکار برده اند. در این تحقیق، مطلق گرایی اخلاقی را در مقابل نسبیت گرایی اخلاقی بکار خواهیم برد.

*** مطلق گرایی اخلاقی:** مطلق گرایی اخلاقی به این معناست که دست کم برخی از اصول بنیادین و احکام اخلاقی غیر قابل تغییر هستند.

^۱ کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

^۲ - ethical absolutism

^۳ - ethical universalism

مقدمه

بحث پیرامون نسبی‌گرایی اخلاقی یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در حوزه فلسفه اخلاق می‌باشد. نسبی‌گرایی را می‌توان نظریه‌ای دانست که نوع خاصی از حقایق کلی و جهان‌شمول را انکار می‌کند. نسبت‌گرایی حوزه‌های مختلفی نظیر معرفت و اخلاق را به طور ذاتی مربوط به چارچوب خاصی دانسته و منکر این هستند که آن چارچوب تنها چارچوب حقیقی و یا موجه‌ترین چارچوب باشد. از نظر این مکتب اعتبار تمامی اصول اخلاقی وابسته به انتخاب فرهنگ‌ها و جوامع و یا افراد است. این رویکرد در جهان اسلام نیز برای برخی چالش برانگیز شده است و با طرح مباحث مزبور محققان و جامعه اسلامی را با مسأله جدی‌ای مواجه کرده است. تاکنون اگر مشکل ما در اخلاق این بود که گاهی در عمل نمی‌توانستیم جلوی تجاوزگری اعمال ضد اخلاقی را بگیریم، بر اساس نسبی‌گرایی حتی از جهت نظری هم نمی‌توانیم این نوع رفتارها را نادرست قلمداد کنیم؛ چرا که بنابر نسبی‌گرایی، اولاً، حق و باطل قابل تشخیص نیست و هیچ رفتار و رأیی قابل نقد نیست؛ فقط کافی است مدعی اخلاقی بودن آن باشیم در این صورت ناچاریم آن را مشروع بدانیم، ثانیاً، شریف‌ترین کارها و سخیف‌ترین کارها در یک رتبه قرار می‌گیرند؛ زیرا داوری منطقی و قابل احتجاج میان آنها امکان پذیر نیست؛ ثالثاً، ارزش‌های اخلاقی اموری بی‌ریشه و ساختگی و دلخواهی خواهند شد؛ چرا که هیچ مبنای معقولی برای اخلاق باقی نمی‌ماند. نتیجه این طرز تفکر از نظر فردی احساس بی‌معنایی و بی‌ریشه‌گی و پوچی است زیرا اساس شرافت انسانی تنها در پرتو همسویی با حق و فضیلت قابل دستیابی است و از نظر اجتماعی هم وقتی آحاد جامعه برای اصول ارزشی اعتبار ذاتی قایل نباشند، تنها از روی مصلحت اندیشی به آن تن می‌دهند و اگر از ناحیه دیگران احساس خطر نکنند این اصول نمی‌تواند مانع زیاده‌طلبی‌هایشان باشد لذا موازین اخلاقی در جامعه بسیار شکننده خواهند بود و نهایتاً می‌توان گفت بر اساس نسبی‌گرایی، اخلاق فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و این فاجعه بزرگی است.

مهم‌ترین انواع نسبی‌گرایی اخلاقی عبارتند از: نسبی‌گرایی توصیفی، هنجاری و فرااخلاق می‌باشد. نقطه مقابل نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی است. مطلق‌گرایی اخلاقی به این معناست که دست کم برخی از اصول بنیادین و احکام اخلاقی غیرقابل تغییر هستند و به سلیقه و قرارداد افراد وابسته نیستند، بلکه تابع شرایط واقعی می‌باشد. می‌توان گفت تاریخچه نسبی‌گرایی اخلاق به زمان سופسطائیان برمی‌گردد ولی با این

وجود رگه‌هایی از نسبی‌گرایی اخلاقی در پیش از یونان باستان در مکاتبی نظیر پیرونیزم و شکاکان آکادمیک و التقاطی به چشم می‌خورد. با این وجود، می‌توان گفت که نسبی‌گرایی به طور رسمی از سوی سوفسطائیان و در قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شد. بر اساس تفکر سوفیستی، امکان تأسیس نظام اخلاقی مبتنی بر معیار واحد و غیر قابل تغییری وجود ندارد. در قرون وسطی، اخلاق جنبه دینی می‌یابد و مبنای همه چیز کتاب مقدس و فهم و قرائت رسمی کلیسا می‌گردد. در عهد رنسانس، عقلانیت جایگزین حاکمیت کتاب مقدس می‌شود. محور بودن کتاب مقدس زیر سوال می‌رود و به جای برداشتهای ارباب کلیسا، عقل و فهم همگانی جایگزین آن می‌گردد. این تفسیرها از کتاب مقدس چیزی جز تفسیر و تأویل سلیقه‌ای افراد و در نتیجه طرح دوباره نسبی‌گرایی در بر ندارد؛ چرا که بر این اساس هر فردی حق دارد براساس سلیقه‌ی خودش کتاب مقدس را تفسیر و تأویل کند. اندک اندک این تفسیر و تأویل‌ها از حوزه دینی به حوزه اخلاقی هم کشیده شد و محور ارزیابی‌های اخلاقی سلیقه فردی و یا قراردادهای اجتماعی و نظایر آن شد. در این مقاله برخی از مباحث مطرح درباره نسبی‌گرایی اخلاقی را مورد بحث قرار خواهیم داد؛ و تمرکز اصلی مباحث، بر بررسی سه قلمرو نسبی‌گرایی (توصیفی، هنجاری و فرااخلاق) می‌باشد.

۲- بررسی نسبی‌گرایی توصیفی

۲-۱- نسبی‌گرایی توصیفی

منظور از نسبیت در این شاخه، این است که «ارزش‌های اصیل اخلاقی» در ارتباط با چیزهایی نظیر فرهنگ یا دیدگاه‌های شخصی وجود دارد و گاهی به گونه‌ای است که این «ارزش‌های اصیل اخلاقی» متفاوت، با هم در تعارضند.^(۱) بر طبق نسبی‌گرایی اخلاقی توصیفی بین جوامع گوناگون، اختلاف‌نظرهای عمیق و گسترده‌ای در اخلاق وجود دارد و این اختلاف نظرها بسیار مهم‌تر و قوی‌تر از هر گونه استدلالی است که ممکن است در این باره وجود داشته باشد.^۲ در واقع این نوع از نسبی‌گرایی، صرفاً در صدد توصیف کارهای اخلاقی جوامع گوناگون است و هرگز به درستی یا نادرستی، یا صدق و کذب این کارها

۱- ویلیام فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، قم: نشر طه، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸.

² Gowans, Chris, "Moral Relativism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2011 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/moral-relativism/>>.

(به نقل از درآمدی بر فلسفه اخلاق، منصور نصیری)

دوم، باید میان آداب و رسوم و عادات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی تفاوت قائل شویم در حالی که به نظر می‌رسد نسبی‌گرایان چنین تفاوت‌هایی را در نظر نگرفته‌اند و با خلط میان ارزش‌ها و آداب و رسوم چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند.^(۱)

سوم، به نظر می‌رسد نسبی‌گرایی توصیفی موارد تزام را هم دال بر نسبییت در اخلاق می‌داند، مثلاً دو فرد به اصل «صداقت خوب و دروغگویی بد است»، اعتقاد دارند ولی مشاهده شده در موضوع واحدی، فرد «الف» حقیقت را می‌گوید ولی فرد «ب» به خاطر حفظ جان فرد دیگری حقیقت را نمی‌گوید. با مشاهده این امر نمی‌توان اختلاف در ارزش‌های اخلاقی اصلی را نتیجه گرفت زیرا این اختلاف‌ها ناشی از یک تنگنای عملی در شرایط خاص است.

چهارم، به فرض هم این اختلاف‌ها وجود داشته باشد، صرف اختلاف در ارزش‌ها، دلیل بر نسبی بودن آنها نیست.

پنجم، هیچ دلیل عقلی وجود ندارد که با آن بتوان از وجود اختلاف‌ها، عدم وجود حقیقتی واحد و فرا شمول را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر، لازمه وجود حقیقت، شناخت و اذعان به آن از سوی همگان نیست

۳- نقد و بررسی نسبی‌گرایی هنجاری

۳-۱- تعریف نسبی‌گرایی هنجاری و انواع آن

نسبییت در این شاخه از اخلاق به این معناست که «علی الاصول» آنچه برای فرد یا جامعه‌ای درست یا خوب است، لزوماً برای دیگری درست یا خوب نیست، حتی اگر موقعیت و شرایط مشابه باشد. به قول فرانکنا «نه فقط، آنچه را که کسی گمان می‌کند درست یا خوب است، همان نیست که دیگری می‌پندارد درست یا خوب است (این نیز همان نسبییت‌گرایی توصیفی است)، بلکه آنچه واقعاً در یک مورد درست یا خوب است، در مورد دیگران چنان نیست».^(۲) همچنانکه پیداست این نوع نسبی‌گرایی اخلاقی با رد ثبات در اصول و ارزش‌های اخلاقی به حکم و توصیه می‌پردازد و بیان می‌کند که نمی‌توان اصول و ارزش‌های یک جامعه یا سنت یا گروه را خوب و اصول و ارزش‌های جامعه یا سنت یا گروه دیگر را بد دانست، بلکه باید

۱- محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، پیشین، ص ۱۵۲؛ ویلیام فرانکنا، پیشین، ص ۲۲۹.

۲- همان، ص ۲۲۸.

همه آنها را مساوی قلمداد کرد. این نوع از نسبی‌گرایی به دو شکل ظاهر می‌شود: (۱) نسبی‌گرایی هنجاری فرهنگی، (۲) نسبی‌گرایی هنجاری ذهن‌گرایانه.

۳-۱-۱- نسبی‌گرایی هنجاری فرهنگی

بر اساس نسبی‌گرایی فرهنگی اخلاق وابسته به فرهنگ است. «الف» خوب است یعنی: اخلاق جامعه مورد نظر موافق «الف» است. لذا ممکن است یک کار در یک فرهنگ درست و در فرهنگ دیگر نادرست تلقی شود.^(۱) ممکن است مردم در یک جامعه معتقد باشند که دیدگاه‌های آنها دیدگاه‌های اخلاقی درستی هستند. اما نسبی‌گرایی هنجاری فرهنگی با رد ثبات در اصول و ارزش‌های اخلاقی به حکم و توصیه می‌پردازد و بیان می‌کند که دیدگاه هیچ جامعه‌ای به معنای فراهنگی بهتر از دیدگاه جوامع دیگر نیست. بلکه باید همه آنها را مساوی قلمداد کرد.^(۲)

۳-۱-۲- نسبی‌گرایی هنجاری ذهن‌گرایانه

طبق این نوع از نسبی‌گرایی، اخلاق وابسته به افراد است. «الف» خوب است به معنای این است که «من الف را دوست دارم».^(۳) بر این اساس هر کس دیدگاه اخلاقی خاص خود را دارد. این نوع از نسبی‌گرایی بر خلاف نسبی‌گرایی توصیفی فردی در مورد درستی یا نادرستی دیدگاه اخلاقی افراد قضاوت می‌کند و هیچ دیدگاهی را بهتر یا درست‌تر از دیدگاه دیگر نمی‌داند.

۳-۲- تبیین ادله نسبی‌گرایی هنجاری

به نظر می‌رسد ادعای نسبی‌گرایی به طور کلی مبتنی بر دو استدلال باشد: ۱- استدلال مبتنی بر مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و تاریخی است؛ ۲- استدلال دیگر مبتنی بر این مسأله، که اصلاً خوبی و بدی وجود ندارد و ما هستیم که ارزش‌ها و اصول اخلاقی را ایجاد می‌کنیم. در این قسمت به بررسی استدلال‌ها پرداخته می‌شود.

۱- هری جی گنسلر، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، چاپ دوم، تهران: نشر آسمان خیال، ۱۳۸۵، ص ۴۳.
۲- Barbara Mackinnon, **Ethics: Theory and Contemporary Issues**, (second Edition), 1998, Wadsworth Publishing Company 13-14.

۳- هری جی گنسلر، پیشین، ص ۴۳.

۳-۲-۱- استدلال مبتنی بر مطالعات مردم‌شناسی

روث بندیک برای بیان این مطلب که تفاوت‌های فرهنگی سبب ایجاد نظام‌های اخلاقی مختلف شده است، اشاره می‌کند که در برخی جوامع همکاری و دوستی امری پسندیده است ولی یکی از قبایل جزایر مالانزی، همکاری و دوستی را امری زشت و ناپسند می‌دانند و از این تفاوت‌ها نتیجه می‌گیرد که فرهنگ‌ها هستند که خوبی و بدی را مشخص می‌کنند نه اخلاق.^(۱) ویلیام گراهام سامنر نیز در سال ۱۹۰۶ این مطلب را چنین بیان می‌کند: «راه درست، همان راهی است که نیاکان ما طی کرده‌اند. سنت‌ها به خودی خود معتبرند و به وسیله تجربه قابل اثبات نیستند. مفهوم درست در شیوه‌های عرفی نهفته است، نه خارج از آن و دارای منشا مستقل نیست و در معرض آزمون و بررسی نمی‌باشد. در شیوه‌های عرفی، هرچه هست درست است، زیرا آنها باستانی‌اند. از این رو، اعتبارشان که ناشی از روح اجدادی است، در درون خود آنهاست. هنگامی که به شیوه‌های عرفی می‌رسیم، در پایان تحلیل خود هستیم».^(۲)

بنابراین، طرفداران نسبی‌گرایی بر اساس تحقیقات ارائه شده از سوی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و... استدلال می‌کنند که فرهنگ‌های متفاوت سبب شده است که حقایق اخلاقی عام و جهان‌شمول و فراگیر وجود نداشته باشد و چون بیش از یک نظام اخلاقی درست وجود دارد، نمی‌توان میان آنها قضاوت کرد، زیرا ارزیابی و قضاوت مستلزم وجود معیار مستقل و همگانی است، در نظامی که چنین معیاری وجود ندارد نمی‌توان میان نظام‌های اخلاقی که به یک اندازه درست و معتبرند، قضاوت و داوری کرد.^(۳)

۳-۲-۲- استدلال مبتنی بر عدم وجود ارزش‌ها

نسبی‌گرایان اساساً منکر وجود مفهوم خوبی و بدی در اصول و ارزش‌های اخلاقی هستند؛ آنها معتقدند که اخلاق نه به اجتماع بلکه اساساً به افراد بستگی دارد و این فرد است که با خلق مفاهیمی نظیر سود و زیان، تنازع بقا و... باورها و اصول اخلاقی خود را شکل می‌دهد و آنها را به گونه‌ای در رفتار و منش خود به کار می‌برد که واقعی و قابل لمس باشد و او را در تصمیمات یاری کند. پس براساس این دیدگاه به

۱- محمدعلی شمالی، «نسبیت‌گرایی اخلاقی: نمادها و مبناها»، فصلنامه علمی و پژوهشی، قم: دانشگاه قم، دوره دوم، ص ۵.

۲- همان، ص ۲.

۳- محمد رضا کاشفی، «نسبیت فرهنگی: مبانی و نقدها»، مجله قبسات، ش ۱۴، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۱۳.

تعداد همه انسان‌ها ارزش وجود دارد که همه آنها معتبر و دارای ارزش و جایگاه برابری می‌باشند و هیچ‌گاه نمی‌توان خارج از محدوده خود فرد این اصل را به چالش کشید و در مورد آنها قضاوت کرد، چون منشا این اصول خود فرد می‌باشد نه چیزهای خارج از آن.

۳-۲-۳- استدلال مبتنی بر گونه‌گونی موقعیت‌ها

موقعیت‌های اخلاقی چنان متفاوت و گونه‌گون هستند که نمی‌توان همه آنها را مشمول یک حکم دانست و یک کار را در همه موقعیت‌ها و برای همه افراد به یکسان درست یا نادرست دانست.^(۱)

۳-۳- نقد ادله نسبی‌گرایی هنجاری :

۳-۳-۱- تفاوت‌های فرهنگی، مانعی برای ایجاد نظام اخلاقی جهان شمول نیستند

برخی از نسبی‌گرایان، نسبی‌گرایی فرهنگی را دلیل بر نسبی‌گرایی هنجاری می‌دانند. در حالی‌که این دیدگاه صحیح نیست. زیرا هنوز درباره نسبی‌گرایی توصیفی بحث و مناقشه وجود دارد. علاوه بر این، حتی اگر نسبی‌گرایی توصیفی را بپذیریم، به تنهایی برای اثبات نسبی‌گرایی هنجاری کافی نیست. زیرا با بررسی مواردی که در ابتدا به نظر می‌رسد اختلاف اساسی در ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که این اختلاف‌ها، در ارزش‌های پایه و اساسی وجود ندارد. مثلاً در مورد قبایلی از جزایر مالانزی که همکاری و دوستی را بد می‌دانند، آنها با توجه به شرایط دشوار زندگی معتقدند هر کس باید با مشکلات خود دست و پنجه نرم کند تا بتواند از خود و خانواده‌اش دفاع کند و آنها را تأمین نماید. دلسوزی بی‌جا مانع از رسیدن به این هدف است.^(۲)

در واقع اختلاف رفتار قبایل مالانزی با سایر قبایل ناشی از نحوه به کارگیری اصول اخلاقی است و اصلاً ناشی از وجود تعارض در ارزش‌های بنیادین نظیر همکاری و دوستی و... نیست زیرا مثلاً اگر مهربانی، عاطفه و همکاری واقعاً از نظر قبایل مالانزی ضد ارزش بود، آنها می‌بایست اولاً برخی از نوزادان خود را برای کم کردن مشکلات معیشتی خود بکشند ثانیاً میان خود افراد خانواده هم مهربانی و محبت و حس

¹ - Barbara Mackinnon, ibid, p. 1 f.

^۲ - محمدعلی شمالی، مقاله پیشین، ص ۵.

همکاری وجود نداشت و نظام خانواده از هم گسسته می شد و عملاً هیچ خانواده‌ای در این قبایل شکل نمی‌گرفت، در حالی که در میان این قبایل محبت و مهربانی و حس همکاری یک ارزش به شمار می‌رود.

۳-۳-۲- برخی از ارزش‌ها در بین فرهنگ‌های مختلف مشترک است

طرفداران نسبی‌گرایی (افراطی) منکر وجود حتی یک اصل اخلاقی ثابت در بین جوامع مختلف هستند. در حالی که ما به صورت ضمنی به یک سری اصول اخلاقی ثابت اعتقاد داریم که آنها را لازمه یک زندگی خوب می‌دانیم. مثلاً پیمان‌ها و قراردادهایی که در میان ما وجود دارد نشان دهنده این است که ما اصل وفای به عهد را اعتقاد داریم پس در همه این موارد ما خود را به صورت ضمنی به یک سری اصول ثابت نظیر صداقت و وفای به عهد و... ملزم می‌کنیم.^(۱) با توجه به این مثال می‌توان گفت نسبی‌گرایان از این نکته غافلند که میان همه انسان‌ها توافق بنیادی و اساسی در امور خوب و بد وجود دارد.^(۲)

۳-۳-۳- بر خلاف نسبی‌گرایی، قضاوت میان ارزش‌ها جایز است

نسبی‌گرایان معتقدند چون بیش از یک نظام اخلاقی درست وجود دارد، نمی‌توان میان آنها قضاوت نمود زیرا ارزیابی و قضاوت مستلزم وجود معیار مستقل و همگانی است، در حالی که چنین معیاری وجود ندارد.^(۳) اشکال مربوط به این ادعا این است که اولاً هیچ تلازم منطقی بین وجود بیش از یک نظام اخلاقی درست و داوری میان آنها وجود ندارد. زیرا اشکالی ندارد که فردی بپذیرد علاوه بر نظام اخلاقی خودش، نظام یا نظام‌های اخلاقی درست یا موجه دیگری نیز وجود داشته باشد. مثلاً اگر در جامعه‌ای برده داری یا تبعیض نژادی رواج داشت، آیا محکوم کردن آن از لحاظ اخلاقی نادرست است؟^(۴) ثانیاً نسبی‌گرایان ادعا می‌کنند در مورد اصول و ارزش‌های دیگران نباید داوری کرد، در حالی که آنها در مورد اصول و ارزش‌های دیگران مطابق ارزش‌های خودشان داوری می‌کنند و در واقع آنها در عمل پای‌بند نظر خودشان هم نیستند.^(۵)

۱- لوئیس پوپمن، پیشین، ص ۱۶.

۲- محمد رضا کاشفی، پیشین، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۱۳.

۴- همان، ص ۱۶.

۵- همان، ص ۱۷.

۳-۳-۴- گونه‌گونی موقعیت‌ها دلیل بر نسبی بودن اخلاق نیست

شکی نیست که انسان‌ها در موقعیت‌های اخلاقی متفاوتی قرار می‌گیرند. اما از این واقعیت نمی‌توان نتیجه گرفت که داشتن اخلاق مشترک امکان‌پذیر نیست. توضیح مطلب اینکه همواره و در همه موقعیت‌ها دروغ بد است و باید ترک شود. اما گاهی اوقات، ممکن است در برخی موقعیت‌ها (مثلاً برای نجات جان یک انسان بی‌گناه از مرگ حتمی) قاعده مزبور نقض شود. این منافاتی با عینی و مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی ندارد. در واقع، هرچند که واقعیت‌ها و ارزش‌های عینی اخلاقی وجود دارند، اما این ارزش‌ها ممکن است، بسته به موقعیت‌های گوناگون، دچار تغییراتی شود و یک کار اخلاقی که در یک موقعیت بد بود (مثل جایزه دادن به احمد زمانی که کار ناشایستی انجام می‌دهد)، در موقعیت دیگر خوب باشد (مثل جایزه دادن به احمد زمانی که کار شایسته‌ای انجام می‌دهد). بنابراین، در این گونه موارد آنچه که تغییر می‌کند، خوب و بد اخلاقی یا ارزش‌های اخلاقی نیست، بلکه موقعیت‌های اخلاقی است که باعث می‌شوند یک کار که در شرایط عادی بد تلقی می‌شود، در شرایط ویژه بد تلقی نشود.

۴- نقد و بررسی نسبی‌گرایی فرااخلاق

۴-۱- تعریف نسبی‌گرایی فرااخلاق

مطابق دیدگاه نسبی‌گرایی فرااخلاقی «در مورد احکام اخلاقی اصلی، شیوه معقول و معتبر عینی برای توجیه یکی در مقابل دیگری وجود ندارد، در نتیجه ممکن است دو حکم اصلی متعارض، اعتبار یکسانی داشته باشند».^(۱)

۴-۲- نقد و بررسی ادله نسبی‌گرایی فرااخلاق

به نظر می‌آید عمده‌ترین پشتوانه نسبیت‌گرایی فرااخلاق، مبتنی بر: (۱) نسبی‌گرایی توصیفی (۲) ذهنی دانستن ارزش‌های اخلاقی، می‌باشند که در ادامه به نقد و بررسی هر یک از آن مفاهیم می‌پردازیم.

^۱ - ویلیام فرانکنا، پیشین، ص ۲۲۸؛ پل ادواردز، فلسفه اخلاق، ص ۱۸۵.

۴-۲-۱- استدلال مبتنی بر نسبی‌گرایی توصیفی

برخی افراد با استفاده از وجود تنوعات فرهنگی و اخلاقی در میان جوامع یا افراد مختلف، عدم وجود حقیقت اخلاقی واحدی را نتیجه گرفته‌اند.^(۱) در توضیح و تبیین این مسأله باید گفت که اولاً تفاوت میان قوانین اخلاقی مستلزم این نیست که همه قوانین به یک اندازه موجه باشند. ثانیاً میان باور مردم و آنچه واقعیت است هیچ رابطه منطقی وجود ندارد. تفاوت باورها ناشی از اختلاف در نوع نگاه افراد به حقیقت و به طور کلی جهان بینی افراد یا جوامع مختلف می‌باشد نه اختلاف در اصول بنیادی که افراد از نگاه خود به حقیقت نگاه می‌کنند. اما گاهی نسبی‌گرایی مقدمه دیگری نیز به نسبت‌گرایی توصیفی اضافه می‌کند و از مجموع این دو مقدمه نسبی‌گرایی فرااخلاق را اثبات می‌کنند. به طوری که آنها می‌گویند: تمام اصول اخلاقی اعتبار خود را از فرهنگ می‌گیرند.^(۲) در ارزیابی این استدلال نیز باید گفت اولاً نسبی‌گرایان در مورد این‌که «اخلاق واقعیتی مستقل از جامعه ندارد» هیچ دلیل منطقی بیان نکرده و فقط آن را به عنوان مقدمه اثبات شده در نظر گرفته‌اند که به نظر می‌رسد خود این مسأله دارای اشکال است چون هیچ‌گاه نمی‌توان ادعایی اثبات نشده را به عنوان پشتوانه و پایه اولیه برای یک استدلال منطقی در نظر گرفت. ثانیاً نسبی‌گرایان در استدلال‌های خود به چگونگی فرآیند اتخاذ اصول اخلاقی از سوی فرهنگ‌ها اشاره نکرده‌اند. بنابراین با توجه به این‌که جامعه قبل از انتخاب یک اصل اخلاقی یا یک اصل متضاد با آن را پذیرفته یا هیچ دیدگاه خاصی در آن مورد نداشته است، این سؤال مطرح خواهد شد که چگونه یک جامعه چیزی را که تا دیروز قبول نداشته یا حتی ضد آن را قبول داشته است امروز آن را به عنوان ارزش یا اصل اخلاقی می‌پذیرد.^(۳) ثالثاً اگر این ادعا را بپذیریم که اخلاق وابسته به فرهنگ است چرا مردم با علم به این‌که اخلاق واقعیتی مستقل ندارد و برگرفته از خود مردم و جامعه می‌باشد، باید موضع‌گیری اخلاقی کنند؟ و چرا حتی در خود این جوامع نیز اخلاق عملاً برای مردم الزام آور می‌باشد؟^(۴)

۱- همان، ص ۱۱؛ ویلیام فرانکنا، پیشین، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲- پویمن این نظریه رانظریه وابستگی می‌نامد.

۳- همان، ص ۱۴.

۴- همان، صص ۱۴-۱۵.

۴-۲-۲- استدلال مبتنی بر ذهنی دانستن ارزش‌های اخلاقی

یکی از سؤال‌های مهم درباره خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی در رابطه با منشأ و مبنای آنهاست. این‌که خوبی و بدی در احکام اخلاقی به چه معناست؟ و ریشه در چه دارد؟ دو دیدگاه در پاسخ به این سؤال مطرح می‌باشد. دیدگاه اول، مبنای خوب و بد را ریشه در عواطف و ذهن انسان می‌دانند. دیدگاه دوم مبنای خوب و بد را ریشه در عواطف و ذهن انسان نمی‌دانند. مثلاً گرگیاس در این زمینه معتقد است که به غیر از من، هیچ چیز وجود ندارد (البته هدف او حقیقت شخصی و فردی خویش است، نه انسان نوعی) پس اگر من هستم، موجودات دیگر نظیر حیوانات، نباتات، ساخته ذهن من هستند در واقع جهان توسط من انسان و ذهنیات من تعریف می‌شود.^(۱) او برای اثبات این‌که «چیزی وجود ندارد» استدلال خود را با جمله «لاوجود، لاوجود است» آغاز می‌کند و می‌گوید: یا بین وجود و لاوجود فرقی نیست یا بین این دو فرقی است. اگر بین این دو فرقی نباشد، در نتیجه چیزی وجود ندارد، چون از یک طرف لاوجود، وجود ندارد و از طرف دیگر بر فرض وجود با لاوجود فرقی ندارد لذا وجود هم وجود ندارد. ولی اگر بین این دو فرقی باشد، در این صورت لاوجود وجود خواهد بود و چون وجود هم ضد لاوجود است، در نتیجه وجود موجود نخواهد بود.^(۲) نتیجه آن‌که: گزاره «چیزی وجود ندارد» اثبات می‌شود. در نقد استدلال گرگیاس می‌توان گفت: وی فرقی بین وجود، موجود و لاوجود در نظر نگرفته است. از طرف دیگر، اگر برای لاوجود، وجود فرض شود، دیگر لاوجود نخواهد بود. هم‌چنین جمله «لاوجود لاوجود است» جمله این‌همانی است. هیچ خبری به ما نمی‌دهد، لذا هیچ فایده‌ای ندارد و فقط موضوع دوباره در محمول تکرار شده است. در گزاره‌های این‌همانی فقط یک مفهوم وجود دارد در حالی‌که در یک جمله حامل خبر باید دو مفهوم مستقل بر یکدیگر حمل شوند و مخاطب را از وجود رابطه واقعی بین موضوع و محمول مطلع سازند نکته دیگر این‌که «است» در جمله «لاوجود لاوجود است» به معنای «هست» نیست بلکه نقش رابط را دارد. بنابراین معنای «لاوجود لاوجود هست» عبارت از این نخواهد بود که «لاوجود وجود دارد» و دارای وجود خارجی است. علاوه بر این‌که اگر هم بپذیریم که لاوجود هست، یعنی لاوجود، وجود دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت، وجود، موجود نیست به عنوان مثال از جمله «لا انسان موجود است» نمی‌توان نتیجه گرفت که «انسان موجود

۱ - مصطفی ملکیان، تاریخ فلسفه غرب، ج ۱، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱.

۲ - عسگری یزدی، علی، شکاکیت (نقد برادله)، چاپ اول، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۹۰.

نیست» مگر آن که بگوییم لاوجود و وجود متناقضند.^(۱) نقد دیگر این که وقتی گرگیاس می گوید هیچ چیزی ورای ذهن من وجود ندارد او باید برای اثبات ادعای خود بگوید واقعیت داشتن دارای فلان معیار خاص است و چون هیچ چیزی واجد چنین ملاکی نیست، پس واقعیت ندارد. در واقع گرگیاس به وجود یک واقعیتی که نقش معیار را دارد اعتقاد دارد پس نمی تواند بگوید هیچ واقعیتی وجود ندارد.

نتیجه گیری

نسبی گرایی به طور رسمی از سوی سوفسطائیان و در قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شد. بر اساس تفکر سوفیستی، امکان تأسیس نظام اخلاقی مبتنی بر معیار واحد و غیر قابل تغییری وجود ندارد. نقطه مقابل نسبی گرایی، مطلق گرایی است. مطلق گرایی اخلاقی به این معناست که دست کم برخی از اصول بنیادین و احکام اخلاقی غیرقابل تغییر هستند. مهم ترین انواع نسبی گرایی اخلاقی عبارتند از توصیفی، هنجاری و فرااخلاق. نسبی گرایی توصیفی به این معناست که «ارزش های اصیل اخلاقی» در ارتباط با چیزهایی نظیر فرهنگ یا دیدگاه های شخصی وجود دارد و گاهی به گونه ای است که این «ارزش های اصیل اخلاقی» متفاوت، با هم در تعارضند. نسبی گرایی هنجاری نیز به این معناست که «علی الاصول» آنچه برای فرد یا جامعه ای درست یا خوب است، لزوماً برای دیگری درست یا خوب نیست، حتی اگر موقعیت و شرایط مشابه باشد. نسبی گرایی توصیفی و هنجاری به دو شکل ظاهر می شود: (۱) نسبی گرایی فرهنگی، (۲) نسبی گرایی فردی. نسبی گرایی هنجاری بر خلاف نسبی گرایی توصیفی فردی و نسبی گرایی توصیفی فرهنگی در مورد درستی یا نادرستی دیدگاه اخلاقی افراد قضاوت می کند و هیچ دیدگاهی را بهتر یا درست تر از دیدگاه دیگر نمی داند. به طور کلی ادعای نسبی گرایی هنجاری مبتنی بر دو استدلال می باشد: بر اساس تحقیقات ارائه شده از سوی جامعه شناسان و مردم شناسان و... استدلال می کنند که فرهنگ های متفاوت سبب شده است که حقایق اخلاقی عام و جهان شمول و فراگیر وجود نداشته باشد و چون بیش از یک نظام اخلاقی درست وجود دارد، نمی توان میان آنها قضاوت کرد، زیرا ارزیابی و قضاوت مستلزم وجود معیار مستقل و همگانی است. استدلال دیگر مبتنی بر این مسأله است که اصلاً خوبی و بدی وجود ندارد و ما هستیم که ارزش ها و اصول اخلاقی را ایجاد می کنیم. دیدگاه نسبی گرایی هنجاری صحیح نیست. زیرا

^۱ - همان، ص ۹۱.

نسبی‌گرایی هنجاری با استفاده از نسبی‌گرایی توصیفی به اثبات ادله خود می‌پردازد در حالی که هنوز درباره نسبی‌گرایی توصیفی بحث و مناقشه وجود دارد. علاوه بر این، حتی اگر نسبی‌گرایی توصیفی را بپذیریم، به تنهایی برای اثبات نسبی‌گرایی هنجاری کافی نیست. زیرا با بررسی مواردی که در ابتدا به نظر می‌رسد اختلاف اساسی در ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که این اختلاف‌ها، در ارزش‌های پایه و اساسی وجود ندارد.

مطابق دیدگاه نسبی‌گرایی فرااخلاق؛ در مورد احکام اخلاقی اصلی، شیوه معقول و معتبر عینی برای توجیه یکی در مقابل دیگری وجود ندارد، در نتیجه ممکن است دو حکم اصلی متعارض، اعتبار یکسانی داشته باشند. عمده‌ترین پشتوانه نسبیت‌گرایی فرااخلاق، مبتنی بر:

۱) نسبی‌گرایی توصیفی است. برخی افراد با استفاده از وجود تنوعات فرهنگی و اخلاقی در میان جوامع یا افراد مختلف، عدم وجود حقیقت اخلاقی واحدی را نتیجه گرفته‌اند. در توضیح و تبیین این مسأله گفته شد، اولاً تفاوت میان قوانین اخلاقی مستلزم این نیست که همه قوانین به یک اندازه موجه باشند. ثانیاً میان باور مردم و آنچه واقعیت است هیچ رابطه منطقی وجود ندارد.

۲) ذهنی دانستن ارزش‌های اخلاقی، به این معنا که اصلاً خوبی و بدی وجود ندارد و ما هستیم که ارزش‌ها و اصول اخلاقی را ایجاد می‌کنیم. مثلاً گرگیاس در این زمینه معتقد است که به غیر از من، هیچ چیز وجود ندارد (البته هدف او حقیقت شخصی و فردی خویش است، نه انسان نوعی) پس اگر من هستم، موجودات دیگر نظیر حیوانات، نباتات، ساخته ذهن من هستند. در نقد گرگیاس می‌توان گفت، وی فرقی بین وجود، موجود و لاوجود در نظر نگرفته است.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

فهرست کتاب‌ها

۱. ادواردز، پل، *فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: نشر تبیان، ۱۳۷۸.
 ۲. عسگری یزدی، علی، *شکاکیت (نقد برادله)*، چاپ اول، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
 ۳. فرانکنا، ویلیام، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، قم: نشر طه، ۱۳۸۳.
 ۴. گنسلر، هری جی.، *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی، چاپ دوم، تهران: نشر آسمان خیال، ۱۳۸۵.
 ۵. محمدی، مسلم، *مکتب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی تا دوران معاصر*، چاپ اول، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
 ۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۰.
 ۷. مصطفی ملکیان، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۱، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹.
8. Barbara Mackinnon, *Ethics: Theory and Contemporary Issues*, (second Edition), 1998, Wadsworth Publishing Company.
 9. Gowans, Chris, "Moral Relativism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2011 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), Available.
 10. Mohammad A. Shomali, *Ethical Relativism: an Analysis of the Foundations of Morality*, prefaced by A. Harry Lesser, London: Islamic College for Advanced Studies Press, 2001

فهرست مقالات

۱. پویمان، لوئیس، «نقدی بر نسبیت اخلاقی»، ترجمه محمود فتحعلی، *مجله نقد و نظر*، ش ۱۳ و ۱۴.
۲. حسینی شاهرودی، مرتضی، «اخلاق و نسبیت»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ش ۱۸، ۱۳۸۴.

۳. شمالی، محمدعلی، «نسبیت‌گرایی اخلاقی: نمادها و مبناها»، فصلنامه علمی و پژوهشی، قم: دانشگاه قم، دوره دوم.

۴. کاشفی، محمدرضا، «نسبیت فرهنگی: مبانی و نقدها»، مجله قبسات، ش ۱۴، ۱۳۷۸.

۵. کامران، حسن، «مبانی و ادله فکری و فلسفی کثرت‌گرایی»، معرفت، ش ۵۱، ۱۳۸۱.

